

# سیرک به سبک تمام آمریکایی

## هنر خیره کننده سیرک

ا. ه. ساکسن

سیرک در آمریکا هم مثل موارد مستقدماتی اروپایی آن با چابک سواری آغاز شد و طولی نکشید که دلکها، آکروبات‌بازها و بندبازها هم به آن افزوده شدند. بنیان‌گذار سیرک در آمریکا، جان بیل ریکنس چابک‌سوار انگلیسی بود که سابقاً در سیرکهای انگلیس نمایش می‌داد و در دهه ۱۷۹۰ یک بنای دائمی برای سیرک شخصی خود در شهر نیویورک ساخت. ریکنس و گروه کوچکی که او گرد آورده بود در شهرهای مختلف آمریکا و کانادا نمایش می‌دادند و گاه با جوب و تخته، سالنهای موقت نمایش در سر راه خود بر پای می‌داشتند.

در عین حال، شومنهای دیگری هم مجموعه‌های کوچک و بزرگی از حیوانات نادر را که ناخدایان ماجراجوی کشتیها با خود به این سوی اقیانوس می‌آوردند، در گوشه و کنار کشور به نمایش می‌گذاشتند. در آن سالها هیچ باغ وحش عمومی در آمریکا نبود، در نتیجه از طریق این نمایشها بود که برای اولین بار چشم آمریکایی‌ها به شیر، شتر، فیل و سایر حیوانات غیربومی می‌افتاد. صاحبان این باغ وحشها که کاروانهاشان به سرعت رشد چشمگیری پیدا کرد، در شهرهایی چون نیویورک ساختمانهای دائمی بنا نهادند و در طول زمستان حیوانات خود را به تماشا می‌گذاشتند. وقتی هوا گرم می‌شد، آنان دست به سفر می‌زدند ولی به تدریج به این نتیجه رسیدند که این نمایش را زیر چادر اجرا کنند، به این ترتیب آنان به برپایی مناطق محفوظ نیاز نداشتند. با شروع دهه ۱۸۲۰ این ابتکار از سوی تمام سیرکهای آمریکایی پذیرفته شد.

چادرهای بزرگ با گنجایش ۱۰/۰۰۰ نفر

با چادرهای قابل حملی که ظرف چند ساعت برپا و جمع می‌شد، صاحبان سیرک امکان یافتند که به هر جایی سر بکشند و حتی کوچکترین شهرها را هم بی‌نصیب نگذارند، شهرهایی که برنامه‌های یک روزه در آنها اجرا می‌کردند و فردا از آن به شهر مجاور می‌کوچیدند. تاریخ دقیق آغاز فعالیت سیرک در آمریکا را باید مصادف با استفاده از چادرهای سیرک دانست که بعدها در قرن نوزدهم، به «شهرکهای زیر چادری» با ابعاد باور نکردنی بدل شد شامل چادرهای بزرگی با گنجایش ۱۰/۰۰۰ نفر و حتی بیشتر، به علاوه چادر نمایش حیوانات، بازی سایه و سایر نمایشهای جذاب؛ در کنار آنها چادر رخت‌کنی، غذاخوری، آشپزی و چادری که از آنها به عنوان اصطبل صدها اسب، اسبهای نمایشی و بارکش برای کشیدن واگنها، استفاده می‌کردند و چادرهای آهنگران، دامپزشکان و بقیه.

در اواسط قرن نوزدهم نیز چند سیرک با باغ وحشها ترکیب شدند، باغ وحشهایی که دیگر فقط حیوانات را در قفسهای آنان به نمایش در نمی‌آوردند، بلکه با شکوه تمام

آنها را دنبال هم ردیف کرده و ورود سیرک به شهر را با اجرای نمایشها و مسابقه‌ها (بین شترها، فیلها و حتی شترمرغهایی که میمونهایی بر پشت آنها سوار بودند) تبلیغ می‌کردند. از جمله نمایشهای اخیر، برنامه خیره کننده ایزاک وان امبرگ رام کننده شیر بود که در دهه ۱۸۳۰ برای اولین بار داخل قفس شیر شد و کمی بعد با اجرای نمایش با آنان در شهرهای مختلف اروپا، اولین هنرمند آمریکایی بود که اشتهار بین‌المللی به دست آورد.

اساساً چیزی به عنوان سیرک «ناب» وجود ندارد و از اولین روزهای نمایشهای فیلپ استلی در لندن و آنتونیو فرانکنی در پاریس، طبق سنت سیرک آمیزه‌ای از سرگرمیهای مختلف بوده است؛ کله معلق زن و راه رفتن روی طناب که قدمتی باستانی دارند، اسبسواری در میادین روباز که توسط چابک‌سواران قرن هیجدهمی انجام می‌گرفت، دلکهای که سابقاً آنها را تا نمایشهای کم‌دیبا دل آرت می‌توان تعقیب کرد، بانتومیم و حتی نمایشهای خیره کننده تئاتری که در غالب آنها حیوانات نقشهای اصلی را ایفا می‌کنند، در صحنه‌های بزرگی که در تالارهای دائمی سیرکها وجود داشت به نمایش گذاشته می‌شدند.

بزرگترین نمایش روی زمین

در اواخر قرن نوزدهم سیرک در آمریکا شاهد یک مرحله تکوینی خاص بود که به میدانهای اسبدوانی بیضی شکل هنری نارسیم فرانکنی و فینیناس ت. بارنم در نیویورک مربوط می‌شد و به ترتیب در سالهای ۱۸۵۳ و ۱۸۷۴ بنا نهاده شد. این میادین بسیار وسیع بودند، گاه کاملاً روباز و گاه تا حدودی دارای سقف پارچه‌ای یا شیشه‌ای، و مدتی در اروپا طرفداران زیادی داشتند و در واقع کوشش آگاهانه‌ای برای بازسازی «سیرک» رمی و «بازیهای» آن به شمار می‌آمدند. آنها شباهتی به سیرکهای امروز نداشتند، بلکه بیشتر مشابه میدانهای اسبسواری بودند که نظیرش را در فیلمی چون بن‌هور دیده‌ایم. در آمریکا در این میدانها مسابقات کالسکه‌رانی بین کالسکه‌های رمی، مسابقات اسبسواری مردانه و زنانه، مسابقات سگدوانی، مسابقات دو و سرگرمیهای دیگر انجام می‌شد. عرصه بیضی این میادین و شروع سرگرمیهای انجام یافته در آن، مورد تقلید سیرکهای آمریکایی قرار گرفت، اما پیش از این، تحول مهم دیگری باید به انجام می‌رسید.

سیرکهای آمریکایی هم همانند سیرکهای اروپایی تک عرصه‌ای بودند و این آرایش تا دهه ۱۸۷۰ کاملاً عادی و متداول بود. با شروع این دهه، پ. ت. بارنم شومن بزرگ که در آن سالها حدود ۶۰ سال داشت، با به عرصه کارزار نهاد و ظرف چند سال، آنچه را که خود «بزرگترین نمایش روی زمین» نام نهاده بود برپا کرد. اندازه چادر اصلی طراحی شده توسط او چنان بزرگ بود که تماشاگرانی که در ردیفهای آخر می‌نشستند به زحمت چیزی می‌دیدند، آنان روی صندلیهای خود می‌ایستادند و در نتیجه مزاحم بقیه

مردم می‌شدند. بارنم و همکارش ویلیام س. کوپ با شروع فصل دوم فعالیتهای سیرک خویش به سال ۱۸۷۲ تصمیم گرفتند عرصه دیگری نیز بسازند که در آن دو، همزمان، نمایشهایی صورت می‌گرفت - در واقع یک سیرک دوگانه ابداع کردند. آنان در عین حال یک میدان بیضی نیز به سیرک خود افزودند که هر دو عرصه را در بر می‌گرفت و ضمناً تماشاگران ردیفهای آخر را هم راضی می‌کرد؛ مسابقات، نمایشهای خیره کننده و گردشهای پیروزمندانه هنرمندان دور این میدان به تدریج جزء تفکیک ناپذیری از برنامه‌های سیرک شد. این ترکیب آنچنان مورد توجه مردم قرار گرفت که چیزی نگذشت که تمام سیرکهای آمریکا صاحب دو میدان شدند.

سیرک سه میدانی

بارنم و شریک جدیدش جیمز ا. بیلی برای بستری جستن بر سایر رقبا و افزایش باز هم بیشتر حجم چادر بزرگ خویش، میدان سومی نیز به سیرک خود افزودند و رشد آنچه را که شاهد بارزترین ویژگی سیرکهای آمریکایی باشند کامل کردند: طرح سه میدانی. در واقع حتی این عبارت هم تصویر دقیقی از تنوع نمایشهایی که در آن عرصه می‌شد ارائه نمی‌کند، چون بارنم علاوه بر اینکه صاحب سه میدان و یک عرصه بیضی شد، دو سطح بزرگ صاف و سفت نیز برای نمایشهایی چون دوچرخهسواری، تک‌چرخ سواری و رولر اسکیت تدارک دید و بر فراز این میدانها نیز هنرمندانی که روی طناب راه می‌روند و بندبازها همزمان برنامه اجرا می‌کردند؛ وقتی بارنم در زمستان ۹۰ - ۱۸۸۹ سیرک خارق‌العاده خود را به لندن برد، تماشاگران انگلیسی که به نمایشهای تک‌میدانی عادت داشتند، به زحمت می‌توانستند خود را با عرصه جدید تطبیق دهند. منتقدان نوشتند که این سیرک خیره کننده و باور نکردنی بود و تماشاگران از شدت تنوع برنامه‌ها و عظمت آن «رودل می‌کردند». با این حال، همه آن را یک نمایش عظیم و خیره کننده نامیدند.

حداقل از روزهایی که بارنم سیرک ترتیب می‌داد، این «خیره کننده‌گی» یکی دیگر از جنبه‌های بارز سیرکهای آمریکایی بوده است. روی خود میدان بیضی، برنامه‌های دسته‌جمعی با شرکت اسبها، فیلها و تمام هنرمندان دیگر اجرا می‌شد؛ از سوی دیگر طبق عادت، در جای دیگری از برنامه، تمام این عوامل که به نحو خیره کننده‌ای لباس پوشیده‌اند در نمایش بانتومیم باشکوهی که مضمون آن می‌تواند یک داستان کودگانه یا یک رخداد تاریخی باشد و برنامه آن هر سه میدان به علاوه میدان بیضی را در بر می‌گیرد شرکت کنند.

در روزگار بارنم گاهی صحنه مرتفعی - با عرضی در حدود یکصد متر - در یک سمت میدان سیرک احداث می‌شد که روی آنها نمایشهایی چون نرون یا نابودی شهر رم به روی صحنه می‌آمد. این نمایش خاص که در سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ انجام می‌گرفت، با حضور حدود ۱۰۰۰ بازیگر و رقصنده، یک آرکستر کامل و یک گروه کر

«جمع شویدا جمع شویدا» دختر بچه جوانی پیش از آغاز نمایش مردم را برای تماشای زن تمساحی فراموش خواند. لازنی (فرانسه)، ۱۹۵۹.



۱۰۰ نفری، به علاوه تقریباً تمام حیوانات اجرا می‌شد و در آن دکورهایی چون قصر نرون، سیرک بزرگ رم و خود رم، که در پایان نمایش به نحو شکوهمندی، آتش زده می‌شد و طی آن «طلوع مسیحیت» را جشن می‌گرفتند عیناً ساخته می‌شدند.

عظمت، صرف بزرگی، ستاً یکی دیگر از اهداف سیرکهای آمریکایی بوده است و «نمایش با یک اسب» و «سیرک یک فیلی» همیشه ریشخندآمیز به شمار می‌آمد. در دوران فعالیت بارنم، که گاه از آن به عنوان «عصر طلایی سیرک» در آمریکا یاد می‌شود، حدود ۴۰ فیل تعلیم دیده در هر برنامه شرکت می‌کردند و جادو باغ وحش، معمولاً از بهترین باغ وحشهای کشور گوی سبقت را می‌ربود. «غراثب» - انسانهای نادری چون تام انگنتی قد کوتوله (کشف خود بارنم) و جانگ بانگ، دو قلوهای مشهور به هم چسبیده - در نمایشهای فرعی یا قسمت «مرزه» فراوان بودند و در همین قسمتها ماسکینهای خودکار

Foto © A. H. Saxon, Fairfield, Ct. E.U.A. Todos os direitos reservados



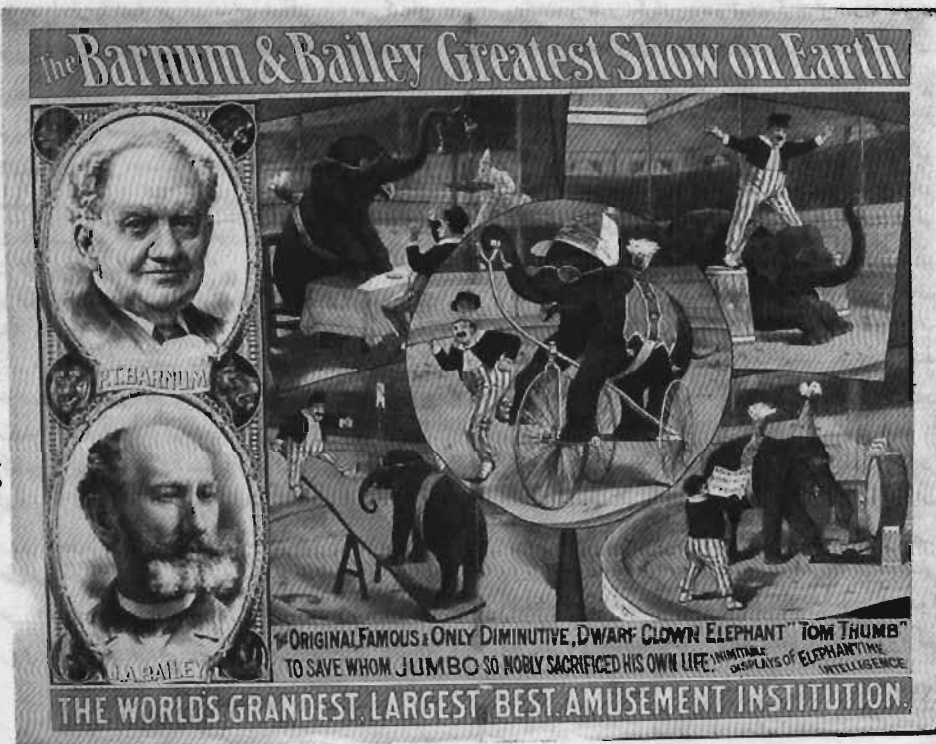
Foto © R.-L. Dauven, Paris

سر ادوین لندسیر تصویر فوق را از ایتراک، ا. وان آمبورگ (۱۸۶۵ - ۱۸۰۱) آمریکایی و رام‌کننده حیوانات وحشی ترسیم کرده است. این تصویر مربوط به سفر وان آمبورگ به لندن و نمایش او در آنجا در اواخر دهه ۱۸۳۰ است. به قفس نسبتاً کوچک شکل مستطیلی آن توجه کنید. قفسهای بزرگ مدوری که امروزه مورد استفاده سیرکهاست، از اواخر قرن نوزدهم متداول شد.

پوستری قدیمی برای سیرک برادران رینگلینگ، یکی از جذابترین سیرکهای آمریکا در اوایل قرن بیستم این سیرک هنوز تحت عنوان برادران رینگلینگ و بارنم و بیلی فعالیت می‌کند.

پوستر سیرک بارنم و بیلی (۱۸۸۷) برای نمایشی که توسط فیل کوتوله‌ای به نام «تام انگنتی» انجام می‌گیرد، این نام از روی یکی از جذابترین و مشهورترین شخصیتهای این سیرک «ژنرال تام انگنتی» اقتباس شده بود که نام واقعی او چارلز شرود انتراتن بود. تصاویر فینیاس ت. بارنم (۱۸۹۱ - ۱۸۱۰) و شریکش جیمز ا. بیلی (۱۹۰۶ - ۱۸۴۷) در سمت چپ پوستر دیده می‌شود.

Foto © A. H. Saxon, Fairfield, Ct. E.U.A. Todos os direitos reservados  
Bridgeport Public Library, Historical Collections





و پدیده‌های ابتکاری فراوانی دیده می‌شد.

سه قطار ویژه فقط برای یک نمایش

برای آمریکایی‌ها، به ویژه آنها که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، روزی که سیرک وارد شهر می‌شد، شکوه و جلال خاصی داشت. چون سیرک برای آنها نشاطی به ارمان می‌آورد که تا مدت‌های مدید در یاد و خاطره آنها باقی می‌ماند؛ این نمایشها معمولاً با یک رژه شکوهمند خیابانی همراه بود، به همراه ارکستر پرزرق و برق و واگنهای مزین به نقاشیهای پرآب و رنگ، سوارانی ملیس به لباسهای رنگ و وارنگ، حدود ۴۰ اسب که واگنهای مختلف را می‌کشیدند، فیلهایی که هودجهایی تماشایی حمل می‌کردند و حیوانات دیگر - شیر، ببر، میمون، زرافه و حتی مار در قفسهای شیشه‌ای - در قفسهای مخصوص، و در انتها باز هم یک ابتکار آمریکایی، ارگ بخاری که

نتهای ناهنجار و گوشخراش آن تا فاصله چند کیلومتری هم شنیده می‌شد.

بارنم و معاصران او برای حمل و نقل آسان این همه لوازم و اسباب طرب و حیوان و آدم به شهرهای آمریکا و کانادا از خیر واگنهای اسبی گذشته بودند و واگنهای قطار خاصی طراحی و ساخته بودند که به سادگی می‌توانستند بارهای خود را سوار و پیاده کنند. در واقع این عملیات چنان با موفقیت انجام می‌گرفت که برای سیرک‌چی چون سیرک بارنم اصلاً عجیب نبود که اول صبح بارهای خود را تخلیه کند، چادرها را برپا دارد، نمایش خیابانی و سه نمایش کامل ارائه دهد و سپس اواخر غروب بارها را جمع کند و شبانه چند کیلومتر راه را سپری کند و فردا بار دیگر تمام این مراسم را به اجرا در آورد.

هنرمندان و کارگران سیرک (که تنها روز تعطیلی آنها یکشنبه‌ها بود) در قطار می‌خوابیدند و به آسانی می‌شود حدس زد که برنامه‌ریزی و فراهم آوردن تدارکات

برای چنین برنامه‌های فشرده‌ای بقدر کار مشکل و پردردسری می‌توانسته باشد. حداقل سه قطار مختلف برای حمل تمام افراد، حیوانات، چادرها و اسباب و لوازم سیرک بارنم موردنیاز بود. واگنهایی که با زرق و برق زیاد تزئین شده بودند؛ خود خبرنگاران روزنامه‌ها، بوسترچسپانها و مأموران تبلیغاتی را حمل می‌کردند. آنها چند هفته جلوتر راه می‌افتادند تا برای ورود سیرک تبلیغ کنند. مأمورانی نیز برای اجاره کردن محل، تأمین مواد غذایی کارکنان و علوفه حیوانات سیرک و سایر نیازمندها اعزام می‌شدند. وقتی جیمز بیلی، شریک و جانشین بارنم در اواخر قرن نوزدهم به انگلستان و اروپا سفر کرد و در این سفر نیز همچون دیگر سفرها از قطارهایی که مخصوص به منظور حمل وسایل سیرک طراحی شده بود استفاده کرد. غالب کشورهای اروپایی فرماندهان نظامی خود را اعزام داشتند تا شاهد برنامه‌ریزی دقیق او برای تنظیم کارها باشند - همین فرماندهان بعدها



Fotos © D. Jando, Nova Iorque

▲ «واگن فیل» باقیمانده از سیرک ال. ج. بارنس که در میلواکی، واقع در ایالت ویسکانسین آمریکا عیناً نگهداری می‌شود. تصویر بالای آن نیز صحنه‌ای قدیمی را نشان می‌دهد که به سال ۱۹۸۵ بازسازی شد و در آن قطار سیرک به شهری در آمریکا وارد می‌شود.

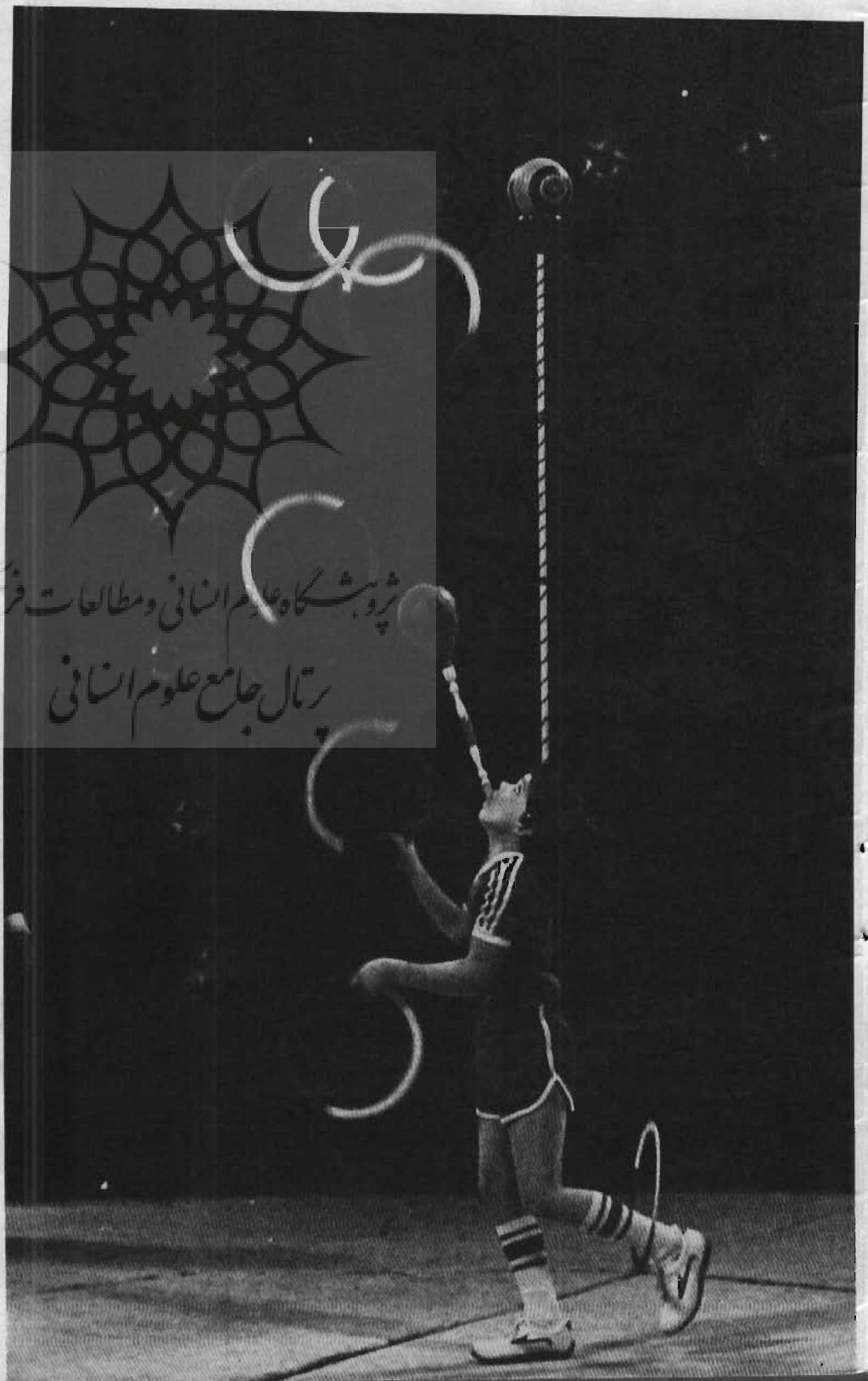


Foto © Roland Smulders, Utrecht

▲ آنتونی گاتو نوجوان آمریکایی مهارت خود را در حفظ تعادل حلقه‌ها و توپها نشان می‌دهد.



ادعا کردند که آموخته‌هایشان در فرماندهی جنگ جهانی اول به نحو مؤثری به کار رفت.

## آموزشگاهی برای دلکها

در قرن اخیر سیرک در آمریکا گرچه بسیاری از این سنتها را به ارث برده، اما تحت تأثیر رویدادهای معاصر هم بوده است. امروزه تمام سیرکها، به جز سیرک پرادران رینگلینگ و پارنم بیلی که میراث خسواران بسی واسطه پدران خود هستند - تقریباً تمام سیرکها با وسیله نقلیه موتوری نقل مکان می‌کنند. راهپیمایی سیرکها در خیابان تقریباً منسوخ شده، البته بسیاری از ارابه‌های زیبا و واگنهای شکوهمند آنان هنوز حفظ شده و دوستداران سیرک در موزه جهانی سیرک واقع در شهر بارابو ایالت ویسکانسین به تماشای آنها می‌روند. چادربزرگ و عرصه سه میدانی هنوز شکوه و جلال خود را حفظ کرده است؛ اما جز سیرک رینگلینگ سیرک

دیگری از آن استفاده نمی‌کند. این سیرک مشهور در پایان سال ۱۹۵۶ اجرایی برنامه در زیر چادر را متوقف کرد و از آن سال به بعد به ورزشگاههای بزرگ شهرها روی آورد. این کار علاوه بر صرفه‌جویی قابل ملاحظه مالی، به سیرک امکان می‌دهد تا یازده ماه در سال به اجرای برنامه بپردازد (در واقع این سیرک دو واحد نمایش «سرخ» و «آبی» دارد).

از میان دوازده سیرک دیگری که در هر فصل نمایش شهرهای آمریکا را در می‌نورند، بدون شک جذابترین و شکوهمندترین آنها سیرک بیگ اپل است که فقط در میدان اجرای نمایش می‌کند و دارای چادری با ظرفیت ۱۶۰۰ نفر است و می‌کوشد تا با سیرکهای اروپایی رقابت کند. این سیرک غیرانتفاعی که مرکز آن در نیویورک است از کمکهای نقدی شهرداری و دولت سود می‌جوید و ضمناً دارای مدرسه‌ای برای تعلیم هنرمندان آینده است. سیرک رینگلینگ نیز چند سال است که در مقر زمستانی خود، واقع در ایالت فلوریدا، یک «کالج» مخصوص برای

آموزش دلکها تأسیس کرده است. سیرک در آمریکا، برخلاف همتهای آن در چند کشور اروپایی، معمولاً از وضعیت مالی خوبی بهره‌مند است و صاحبان سیرکها در آمد خوبی کسب می‌کنند. چون علیرغم اقبال روزافزونی که سینما، تلویزیون و سایر سرگرمیها در قرن بیستم با آن روبرو بوده‌اند، سیرک در آمریکا واقعاً جای خود را دارد.

۱. ه. ساکسن اهل آمریکا و نویسنده متجاوز از یکصد کتاب، مقاله و نقد تئاتر، سیرک و سرگرمیهای عامه پسند است. در میان کتابهای او که به چند زبان نیز ترجمه شده است می‌توان به کتاب زندگی و هنر اندروداکرو و عصر رومانسیک سیرک انگلیس اشاره کرد. او در حال حاضر مشغول نوشتن کتابی تحت عنوان پ. ت. بارنم: یک اسطوره و یک انسان است.

## آلفرد میخائیل

# مرد مومی

رهنمون شد و ما بیشترین کوشش خود را کردیم تا بهتر از همیشه باشیم. مادر گرد همان هنرمندان درجه یکی چون دخیل امین هنرمند بندباز داشتیم. او می‌توانست در حالی که کیشه‌ای روی سر خود کشیده است، از بند جدا شود و بسعد از سه پشتک دست همکار خود را در هوا بگیرد. فاروق رشید هم ژانگولرباز ماهری بود و بن عباس در راهپیمایی روی طناب به مهارت خیره‌کننده‌ای رسیده بود.

رماه با استفاده از فرصت دیدارهای مستقابل بین سیرکهای کشورهای مختلف موفق شده است با چند سیرک خارجی کار کند. او به سال ۱۹۷۴ در یک دوره مسابقه بین‌المللی آکروبات در توکیو برنده جایزه اول آن شد.

این روزها رماه با سیرک ملی مصر در یکی از مراکز ثابت آن در غزه واقع بر کنار رود نیل همکاری می‌کند. از نمایشهای متنوع این سیرک به جز عملیات آکروبات بازی، باید به نمایش حیوانات رام شده (که بعضی اوقات تعداد آنها به چهل حیوان عظیم‌الجثه می‌رسد)، بندبازی و ژانگولربازی اشاره کرد.

عشق رماه به هنرش آنقدر قوی است که آرزو دارد وسط یکی از برنامه‌هایش بسمیرد. به این ترتیب او می‌تواند ادعا کند که تمام عمر خود را، تا آخرین نفس، در سیرک بسر برده است.

دلک بازی می‌شد. او در کارتنها و مدارسی که مراسم جشن و شادی ترتیب می‌دادند شرکت می‌کرد و ضمناً در سیرکهای خصوصی هم به اجرای برنامه می‌پرداخت. سیرک ملی مصر در سال ۱۹۶۴ اولین نمایش خود را ارائه کرد، که بسیار موفق از کار درآمد. رماه در این باره می‌گوید: «یک حس رقابت همه‌مآ را به سوی تسعالی



Foto © Tous els drets reservats

آلفرد میخائیل اهل مصر و سرپرست بخش سینما در تلویزیون این کشور است. از کارهای تلویزیونی او فیلمی است درباره کانال سوئز (۱۹۷۵)، نمایشهای سایه‌ای (۱۹۸۳) و آیدا ابرایی از وردی (۱۹۸۷).

صابر حمید رماه آکروبات‌باز مصری و هنرمندی که بدن بسیار قابل انعطافی دارد، یکی از ستارگان سیرک ملی این کشور است. استعداد او شهرتی بین‌المللی برای او به ارمغان آورده است. او را به نام «مرد مومی» می‌شناسند، چون حرکاتش بسیار با وقار، نرم و دقیق است. آنقدر که گویی در بدنش ذره‌ای استخوان وجود ندارد. صابر به هیچ خانواده اهل سیرکی، که تا پیش از قرن هفدهم میلادی از شهر و روستایی به شهر و روستای دیگری در کشورهای عربی سفر می‌کردند، تعلق ندارد. این سیرکهای قدیمی با خود باغ و حوضهایی حمل می‌کردند و در روزهای جشن و شادمانی در اسلام، از جمله جشن تولد حضرت رسول یا سایر اعیاد مذهبی، نمایشهای خاصی برپا می‌داشتند.

رماه عضو یک خانواده بیابان‌نشین است که در غزه سکنی دارد. غالب اعضاء خانواده او خیاط بودند. صابر از دوران کودکی، به خاطر مهارت و جلاکی خود شهرت داشت. در سیزده سالگی خانواده را ترک گفت و به اسکندریه، شهر بزرگی که درهای آن به روی هنرمندان خارجی باز بود، سفر کرد تا به عنوان آکروبات‌باز کاری بگیرد. دیدار او با یک آکروبات‌باز آلمانی سبب شد که حرکات و شوگردهای خود را تکمیل کند. او به سال ۱۹۵۰ با همکاری در یک گروه سه نفری از هنرمندان آکروبات‌باز آلمانی به آلمان سفر کرد.

دو سال بعد که رماه به مصر بازگشت، سبک جدیدی مناسب خود ابداع کرده بود که شامل حرکتهای آکروباتی و

صابر حمید رماه مرد مومی مصر